

ماهیت «لیلة القدر»، درآمدی بر فهم دوساحتی مفردات قرآنی

محمدحسن صانعی پور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱

چکیده:

در این مقاله با گذر از مسئله «ما أدری» بودن لیلة القدر و در مواجهه با مسئله «پیچیدگی» حاکم بر این شب و با تکیه بر توان ادراکی محدود بشری، از بین ابعاد بیکران این لیلة بعد معنوی - ارزشی آن با استفاده از تحلیل معناشناختی مفرد «مبارک» - که در متن قرآن دارای «روابط جانشینی» با «القدر» است - و تحلیل درون متنی مفرد «نزول» در قرآن و ترسیم فرآیند «نزول» ملائکه - به عنوان مهمترین اتفاق در این شب و کلیدی ترین فعل از سوره قدر در شناخت ماهیت و چیستی ظرف زمانی «لیلة القدر» - معناکاو می شود تا فهم بهتری از ماهیت دوساحتی «لیلة القدر» که در بیان روایات به «بطنان العرش» تعبیر شده است، به دست آید. لذا فهم «لیلة القدر» نیازمند «جهش معرفت شناختی» بین دو ساحت معنایی غیبی و عرشی (القدر) و شهادتی و فرشی (لیلة) این واژه است که کاربرد فراوانی در فهم و تفسیر این گونه مفردات قرآنی دارد.

کلیدواژه‌ها: مفردات قرآنی، لیلة القدر، مبارک، نزول، تحلیل معناشناختی،

تحلیل درون متنی، فهم دوساحتی.

مقدمه

در این مقاله تلاش ما بر این است تا با استفاده از آیات و نشانه‌هایی که خداوند متعال در کتاب آسمانی خود بر ایمان فرستاده است و بعلاوه نکات ظریف و تأویلات دقیقی که ائمه معصومین به‌عنوان هادیان راه الهی و مفسران غموض الفاظ و حیانی در کلام خود گنجانده‌اند - و البته تا حد توان بشری مان - پیچیدگی‌ها و ابهامات موجود در مسئله «لیلة القدر» راه رفع نماییم تا نه تنها دریچه‌ای جدید از معارف قرآنی برای ما گشوده شود بلکه سیره و روشی باشد برای چگونگی بهره برداری از بیان معصومین در بازگشایی گره‌ها و غموضات الفاظ و تعابیر الهی.

البته خداوند متعال در نقطه آغازین این سوره با عبارت «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» آب پاکی بر دستان ناپاک ما می‌ریزد و از اول، آخر مسیر و نهایت کار را به ما نشان می‌دهد که «ما أَدْرَاكَ». نکته جالب‌تر این که این کلام را نه به نوع بشر که مستقیماً به شخص پیامبر می‌گوید، گویی با خطاب این مطلب به راسخون فی العلم سعی دارد تا ما حساب کار خود را بهتر بدانیم.^۱ پس در ادامه کار نکته با اهمیت موجود در آیه دوم این سوره را به‌عنوان یک پیش فرض آویزه گوش خود می‌کنیم و تا پایان پای‌بند به این قاعده کلی خواهیم بود و آن این‌که: با وجود قاعده کلی «ما نمی‌توانیم [چیز زیادی از] ماهیت و چیستی شب قدر را بدانیم» اما حس کنجکامی بشر - آن هنگام که با شور و حال جوانی مخلوط شود - ما را بیش از پیش تحریک به دانستن می‌کند. لذا از همین جا شروع می‌کنیم و از این اشاره قرآنی که محتوایی جز

«ندانستن» ندارد، بهره اطلاعاتی برده و آنرا به یک آگاهی و دانایی تبدیل می‌کنیم. لذا بر اساس قاعده «ندانستن آغاز دانستن» پیش می‌رویم. نکته قابل توجه این‌که، آگاهی از مرز دانسته‌ها و نادانسته‌ها کمک شایانی در فراگیری اطلاعات جدید می‌کند، چراکه نقطه شروع یورش به جهل و تبدیل آن به علم همین مرز است و مسلماً در ادامه بایست پا بر پلکان دانایی‌های خود گذارد و بالا رفت. البته پیش فرض قبلی یک آرامش و طمانینه قلبی خاصی به انسان می‌دهد، تا در فراز و نشیب این پژوهش - و پژوهش‌های مشابه در برخی اصطلاحات و مفاهیم کلیدی قرآنی و اندیشه اسلامی - هر جا که به بن بست اطلاعاتی رسید و به اصطلاح عامیانه تیر به سنگ اصابت نمود، آشفتگی نزاید و حیرانی نیافزاید، چراکه با این دانایی و ابزار دانش‌افزایی محدود بیش از این انتظاری نیست؛ چراکه خداوند متعال در سوره اسراء آیه شریفه ۸۵ خطاب به انسان می‌فرماید: «وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». قابل توجه این‌که این اتمام حجت نیز در پی پرسش انسان‌ها از یک کلیدواژه مبهم و پیچیده دیگر قرآنی به نام «روح» است که به ماهیتاً همجنسی فراوانی با «لیلة القدر» دارد.

۱- دایره فهم و درک بشری

در بیان قرآنی نمونه‌های دیگری وجود دارد که همچون شب قدر از حیطة فهم پیامبر و به طریق اولی از دایره درک بشری خارج است. این نمونه‌ها را می‌توان با بهره‌گیری از قانون معناشناختی «روابط جانشینی»^۲

^۲ Paradigmatic Relation در این قانون شاهد تکرار یک ساختار چند واژگانی یکپارچه و مشابه در یک متن معین همچون قرآن هستیم که تنها در برخی واژگان با یکدیگر اختلاف دارند. با توجه و مقایسه این تشابه کلی و تفاوت جزئی برخی نکات مفهومی و معنایی جدید پیش روی مفسر قرار می‌گیرد. این قانون به کرات از طرف مفسرین مورد استفاده قرار گرفته و دارای توجیه علمی است و ما در این مقاله نیز بهره‌های فراوانی از آن می‌بریم.

^۱ در بیان روایات بارها خود پیامبر به این موضوع اشاره نموده‌اند که «لَأَنِّي لَمْ أَكُنْ بِهَا عَالِماً» و یا «لَأَنِّي لَا أَكُونُ بِهَا عَالِماً» اینکه در مورد شب قدر اطلاعات زیادی در اختیار ندارند و مدت زمان این موضوع از گذشته تا حال ادامه دارد (ر.ک. ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۹۷ و مفید، المقننه، ۱۴۱۰ق: ۳۰۷).

مفاهیم، بلکه ریشه در عدم تطابق زمانی میان عالم و معلوم دارد. لذا در صورت برداشتن فاصله زمانی (بر فرض وقوع این وقایع در آینده، اگر هنوز واقع نشده‌اند و یا تکرار آنها) انسان می‌تواند آنها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. احتمال دیگر نه به ماهیت این مفاهیم و نه به تطابق زمانی، که به ظرفیت وجودی مخاطب یعنی انسان برمی‌گردد و این‌که انسان وسعت وجودی لازم و کافی برای فهم و درک این مسائل را ندارد و لذا با گذشت زمان و ورود انسان به مرحله بعدی از مراحل وجودی خود این امکان را خواهد یافت تا در این مسائل غور کند و بیاندیشد و بفهمد. به بیان دیگر بعد وجودی انسان تطابق با بعد وجودی این مفاهیم ندارد؛ یکی متعلق به عالمی است و دیگری متعلق به عالمی دیگر (رک. ادامه مقاله).

در فرآیند هدایت بشری قرآن «آگاهی از نادانسته‌ها» نقطه آغاز برای دانستن است و لذا خداوند در کلام خود چندین نمونه از این مفاهیم را مورد تأکید قرار داده است. دانستن مجهولات کمک شایانی در شناخت و برداشتن گام‌های بعدی در مسیر «دانایی قرآنی»^۳ می‌کند. البته به‌طور معمول خداوند متعال پس از اذعان به ویژگی «ما ادری» بودن پیامبر و دیگر انسانها اندکی از ابهام مفردة قرآنی می‌کاهد و توضیحاتی درباره آن می‌دهد تا اندک دانایی نسبت بدان حاصل شود و مخاطبان قرآن از نادانایی مطلق خارج شوند.

لذا اندیشمندان علوم قرآنی از این روش خداوند متعال تعبیر به قاعده کرده‌اند. راغب در شرح این قاعده بر این باور است که خداوند متعال در کاربری ترکیب «وَ مَا أَدْرَاكَ» بر آن است که پس از آن به شرح و بیان این نادانسته می‌پردازد. به‌عنوان مثال در سوره القارعة پس از عبارت «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» بیانی درباره آن نادانسته دارد و

واژگان گرد آورد. در جدول زیر به ترتیب مصحف می‌آوریم. گردآوری چنین مجموعه‌ای از مفردات کلیدی قرآن ما را با حوزه مفهومی ویژه از «اندیشه قرآنی» آشنا می‌کند. این حوزه مفهومی مربوط به «میزان درک مخاطب قرآن» است که از یک قانون مشترک تبعیت می‌کند و آن وجود مفاهیم قرآنی که «خارج از قدرت درک و اندیشه بشری» است. لذا چنین به نظر می‌رسد که قرآن با بهره‌گیری از منبع و حیانی خود تلاش می‌کند تا یکسری معارف و علوم فرابشری را به سمع و نظر انسان برساند تا شاید انسان با بهره‌گیری از این الفاظ الهی گوشه‌ای از مجهولات خود را به معلومات تبدیل کند. این فرآیند در اندیشه قرآنی با مفردة «هدایت» بیان شده است (البقره/۲ و ۱۸۵).

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	الْحَاقَّةُ	الحاقّة/۳
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	سَقَرٌ	المدثر/۲۷
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	يَوْمُ الْفَصْلِ	المرسلات/۱۴
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	يَوْمُ الدِّينِ	الانفطار/۱۷ و ۱۸
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	سَجِّينٌ	المطففين/۸
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	عَلْيُونٌ	المطففين/۱۹
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	الطَّارِقِ	الطارق/۲
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	الْعَقَبَةِ	البلد/۱۲
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	لَيْلَةُ الْقَدْرِ	القدر/۲
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	الْقَارِعَةِ	القارعة/۳
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	الْحُطْمَةِ	الهمزة/۵

جدول ۱. مفردات قرآنی دارای ویژگی «ما ادری»

اشتراک «ما ادری» در بین این مفردات قرآنی می‌تواند ریشه در ماهیت و جنس این مفاهیم داشته باشد. بدین معنا که ماهیت این مفاهیم به صورتی است که ابزار فهم بشری توان مطالعه و بررسی آنها را ندارد. و یا این اشتراک نه به خاطر ماهیت این‌گونه

^۳. Quranic Knowledge

چیز دیگر. شاید موضوعات دیگر یارای هم ترازوی و هم ارزشی با «لیلة القدر» را نداشته‌اند که در یک «باهم آیی» سوره‌ای شرکت کنند. این در کنار بسیاری قرائن دیگر، اشاره‌ای پنهان به اهمیت مسئله «لیلة القدر» دارد. در ادامه تبیین سه مسئله «مأدراک...»، «پیچیدگی» و «اهمیت» لیل القدر، نیازمند تحدید موضوع و گستره بحث هستیم تا خواننده انتظارات خود را مطابق آن فراهم آورد. ما در این مقاله با گذر از مسئله «مأدراک» و در مواجهه با مسئله «پیچیدگی» حاکم بر این شب، با تکیه بر توان و زمان محدود خود از بین ابعاد بیکران این شب تنها بعد معنوی - ارزشی آن را با استفاده از: یک. تحلیل معناشناختی (روابط جانیشینی) دیگر آیات قرآنی؛ دو. کاربری تحلیل «مهندسی معکوس» در فهم و تفسیر محتوای سوره قدر؛ و در نهایت و سه. تحلیل درون متنی^۴ قرآن به منظور فهم بهتر از فرآیند نزول (به عنوان محوری‌ترین فعل و انفعالات این ظرف زمانی) بازشناساند تا در نتیجه فهم بهتری از ماهیت فرازمینی و فرابشری «لیلة القدر» که در بیان روایات به «بطنان العرش» تعبیر شده است، بدست آید.

۲- بعد معنوی - ارزشی لیل القدر

واژگان آن هنگام که در یک «نظام و شبکه معنایی»^۵ دینی بکار می‌روند و در «فرهنگ لغت^۶ دینی» به استخدام در می‌آیند، علاوه بر معنای تحت اللفظی و لغوی خود دارای بار معنوی و ارزشی جدیدی

نیز پس از عبارت «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةٌ» چنین شرح و بیان دارد که «نارٌ حَامِيَةٌ» و یا در سوره القدر پس از عبارت «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» شروع به شرح و توضیح شب قدر می‌پردازد که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ». به عکس کاربری ترکیب «وَمَا يُدْرِيكَ» که در پس آن توضیح و شرحی از جانب خداوند متعال نمی‌آید. مثلاً «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يُزَكِّي» (عبس/۳) و یا «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» (الشوری/۱۷) (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۱۳). این قاعده پس از راغب در کتب علوم قرآن رواج یافت (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۵۳).

شاید تأکید آغازین این سوره مبنی بر «ما أدراک» بودن واژه «لیلة القدر»، اشاره به یک «علامت قرمز» است مبنی بر این که این جا یک «منطقه ممنوعه» است و ورود برای افراد عادی مجاز نیست. ولی با نگاه کنجکاوانه مثبت‌اندیش حداقل معنای آن می‌تواند نشان از پیچیدگی ویژه آن باشد، پس رعایت جانب احتیاط بسیار ضروری به نظر می‌رسد. لذا در گام اول سعی می‌کنیم تا به بهره‌گیری از دیگر آیات این سوره و کشف محور موضوعی و سیاق حاکم بر سوره حوزه بحثی آن را دریابیم تا شاید کمکی به فهم و درک «لیلة القدر» کند. لذا بازشناسی این سوره خود گامی در مسیر بازشناسی واژه «لیلة القدر» خواهد بود.

محور بحث سوره «قدر» ارائه توضیحات و توصیفاتی درباره شب قدر و اتفاقاتی که در این شب می‌افتد، است. فضای حاکم بر سوره نیز مؤید این موضوع است چراکه سوره از ابتدا در پی شرح «ماوقع» یک مقطع زمانی با عنوان لیل القدر است و تا انتها نیز از این فضا خارج نمی‌شود. به نوعی این سوره - به عکس روال معمول در سوره‌های دیگر قرآن - منحصرراً به همین مقطع زمانی اختصاص دارد و نه

^۴ co-textual analysis که در ادبیات تفسیری و علوم قرآنی به «سیاق» مشهور است و در متون متعلق به این عرصه علمی بیشتر از این اصطلاح استفاده می‌شود لازم به تذکر است که اکثر زبان‌شناسان معاصر اسلامی به اشتباه «سیاق» را معادل اصطلاح context می‌گیرند؛ در حالی که سیاق متداول در متون تفسیری و علوم قرآنی مطابق با اصطلاح زبانشناختی co-text است (ر.ک. صانعی پور، ۱۳۹۰: ۴۹-۶۱).

^۵ Semantic system

^۶ Lexicon

در نظام واژگانی قرآن واژه «مبارک» به عنوان یک واژه مؤثر و منتقل کننده معنایی، عمل انتقال بار معنوی - ارزشی به موصوف و یا محمول خود را انجام می دهد و خود دچار «تخلیه بار معنوی - ارزشی» می شود و از این پس این موصوف و محمول است که بار معنایی «برکت» را داراست. به بیان دیگر واژه «مبارک» و هم خانواده های آن نشانه و اشاره ای است به بار ارزشی و معنوی درونی و ذاتی کلمات موصوف و محمول خود که همانا برکت ذاتی و درونی آنهاست. این فرآیند تمام وظیفه ای است که واژه ای همچون «مبارک» در شبکه مفهومی متن قرآن بر عهده دارد. در بیان قرآنی عمل انتقال بار معنوی - ارزشی توسط واژه «مبارک» در موارد متعددی صورت گرفته که نمونه هایی از آن در جدول زیر ارائه می شود. لازم به تذکر است، در بیان قرآنی ظرف های مکانی بیش از ظرف های زمانی به مبارک توصیف شده اند.

در یک نگاه اجمالی متوجه می شویم که موارد مبارک انگاشته شده در شبکه معنایی قرآن متعلق به اجناسی معمولی از دنیای ما هستند:

یک. قرآن کتابی است در میان دیگر کتبی که روزانه بسیاری از آنها چاپ، تکثیر و مطالعه می شود. **دو.** مکه شهری است همچون شهرهای دیگر که مردمانی عادی در آن زندگی و امرار معاش می کنند و شاید به لحاظ جغرافیایی، آب و هوایی و امکانات موجود برای زندگی انسانی وضعیتی به مراتب نامناسبتری نسبت به دیگر شهرهای این کره خاکی داشته باشد.

سه. مسجد الأقصی نیز مسجدی محقر و قدیمی در میان دیگر مساجد مسلمانان است که نه برتری بنایی و ساختمانی دارد و نه برتری زیبایی و بزرگی.

چهار. عیسی بن مریم علیه السلام نیز طفلی همچون دیگر فرزندان بنی آدم است که به حسب ظاهر دارای اندام و اعضای مشابه آنهاست. دیگر مفردات مبارک قرآنی نیز دارای ساختار و شاکله ای زمینی هستند و به لحاظ

می گردند که در ارتباط تنگاتنگ با دیگر واژگان این شبکه، بخشی از کل بار معنوی موجود در آن نظام دینی را بر دوش می کشند. به ویژه آن هنگام که این واژگان در نظام مفهومی دینی در کتاب مقدس آن دین گردهم می آیند از بعد معنوی والاتر و مهمتری برخوردار می شوند. در دین مبین اسلام این گردهم آیی واژگانی در کتاب مقدس همراه با جلوه و حیانی و «من عنداللهی» همراه شده است و در نتیجه خداوند متعال به عنوان سازنده و گردآورنده این شبکه و نظام معنایی در مجموعه ای با عنوان «قرآن» است. لذا اهمیت این «بار اضافی» مضاعف می گردد. از جمله این واژگان (به تناسب موضوع مورد بحث) می توان به واژه «مبارک» اشاره نمود که هم معنای تحت اللفظی و لغوی آن در زبان عربی و هم «شبهه معنایی قرآن و اسلام» گویای بار معنوی - ارزشی بیش از حد این واژه است.

شئی مبارک شده	آیه
کتاب	وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ (الأَنْعَامُ/۹۲)
مکه	إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران/۳۶)
مسجد الأقصی	سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (الإِسْرَاءُ/۱)
عیسی بن مریم	قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا * وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ (مریم/۳۰ و ۳۱)
آب	وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ (ق/۹)
منزلگاه	وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (المؤمنون/۲۹)

جدول ۲. مفردات مبارک (دارای بار معنوی - ارزشی) در نظام معنایی قرآن

عبارت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ» در سوره قدر نشان از بیان همان فرآیند (نزول چیزی در یک شب) است. با کنار هم گذاردن این دو سوره برخی مجهولات ما قلب به معلوم می‌گردد. قرائن مشابه موجود در دو سوره - و نیز بسیاری آیات دیگر از قرآن - با کمک هم چنین بیان دارند که:

یک. ضمیر «ه» موجود در آیه اول سوره قدر به قرآن برمی‌گردد چراکه آیات سوره دخان به عبارت «کتاب مبین» تصریح دارد.^۷

دو. لیلۃ مبارک سوره دخان همان لیلۃ القدر مورد بحث در سوره قدر است. لذا اگرچه در این مورد شاهد یک رابطه صفت موصوفی نیستیم اما به دنبال جانشینی واژه «مبارک» در جایگاه واژه «قدر» عملاً بار ارزشی و معنوی «ب ر ک» به «قدر» و شب آن منتقل می‌شود و که خود نشان از مبارک بودن این شب و بار ارزشی داشتن این شب در میان شبهای سال دارد. از طرف دیگر هر ظرف زمانی به اعتبار وقایع و اتفاقاتی (مظروفات) که در آن می‌افتد وارد نظام ارزش گذاری خاص می‌شود، به نحوی که نسبت به زمان‌های دیگر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردد.

به‌عنوان مثال، روز بیست و هفتم ماه رجب از ابتدای شکل‌گیری شمارگان ماه‌های عرب یک روز عادی برای عرب‌ها و مردم جهان محسوب می‌شد و مردم عادی نسبت به اهمیت این روز ناآگاه و بی‌اطلاع بودند. اما اهمیت و جایگاه ویژه این روز از ۱۳ سال قبل از هجرت به بعد آشکار گردید و علت این ارزش‌گذاری اتفاق با عظمت بعثت پیامبر اسلام در چنین روز است و قس علی ذلک. لذا «مظروفات» زمانی نقش بسیار مهمی در مسئله ارزش‌گذاری دینی

زمینی و دنیایی برتری بر دیگر نمونه‌های مشابه زمینی خود ندارند بلکه به لحاظ معیارهای زمینی و دنیای به مراتب از دیگران پایین‌تر و عقب‌ترند.

آنچه که این موارد را بر دیگر نمونه‌ها برتری داده است، گزینش الهی و تزریق ماده «ب ر ک» از منبع و منشأ ارزشمند الهی در ابعاد وجودی آنهاست که این محصول این «فرآیند معنوی‌سازی و ارزش آفرینی» از طریق وحی به انسان‌ها ابلاغ شده است؛ چراکه نه تنها چنین فرآیندی با ابزار بشری و زمین قابل رؤیت نبود بلکه محصول آن نیز با معیارها و میزانهای بشری و زمینی نیز قابل سنجش و شناسایی نیست. لذا اگر چنین آگاهی از طریق ابزار الهی و وحیانی ارائه نمی‌شد، قرآن همچنان کلامی (قرائت شده‌ای) همچون دیگر کلام‌های بشری، مکه شهری عادی، مسجدالاقصی همان مسجد معمولی و... بودند. پس این مواردی اگر چه پایایی در این جهان مادی دارند، اما پایگاهی به مراتب محکم‌تر و اساسی‌تر در جهانی دیگر و عالمی والاتر دارند.

واژه «لیلۃ القدر» نیز از جمله موارد این بارگیری معنوی - ارزشی است. در آیه سوم سوره دخان شاهد یک آیه با «ساختار واژگانی» کاملاً مشابه با آیه ابتدایی سوره قدر هستیم که بر اساس «روابط جانشینی» متن قرآن، نکات جدیدی را برای ما روشن می‌کند. این دو آیه عبارتند از:

◆ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ (الدخان/۳)

◆ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (القدر/۲)

در آیه سوم سوره دخان ظرف زمانی «لیلۃ» با استفاده از واژه «مبارک» دارای بار معنوی - ارزشی شده است. حال سؤال اینجاست که این شب کدام شب است؟ قرائن موجود در آیه ما را راهنمایی می‌کند. از اتفاقات مهم این شب مبارک نزول «کتاب مبین» (الدخان/۳) است که ضمیر «ه» موجود در ترکیب «آنزله» در آیه بعدی بدان برمی‌گردد. پس نزول قرآن به استناد این آیه در لیلۃ مبارک صورت گرفته است. تکرار همین

^۷ علامه طباطبایی نیز از این رابطه جانشینی بهره گرفته‌اند و شیء نزول یافته در سوره قدر را همان «کتاب» و قرآن می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۳۰).

شاهد حرکت مادی از جایگاه بالا به جایگاه پایین نیستیم بلکه ماهیت حرکت غیرمادی است. مثلاً نزول شخصیت و جایگاه اجتماعی فردی به دلیل به زبان راندن الفاظ رکیک و نامناسب که در این فرآیند جابجایی از مبدأ به مقصد غیرمادی است و فرد به لحاظ جایگاه فیزیکی و مادی خود تغییری ندارد؛ چراکه جایگاه اجتماعی و شأنیت افراد جامعه مقوله‌ای متافیزیکی و غیرمادی است.

در کاربردهای قرآنی ریشه «ن ز ل» هر دو نوع فرآیند مادی و غیرمادی وجود دارد که تمایز ماهیت این دو فرآیند از یکدیگر نقش به‌سزایی در بازشناسی مفاهیم و تعبیر غیرمادی و غیرزمینی قرآن دارد و دقت نظر مفسر را می‌طلبد. در ادامه مقاله و در بحث مبدا و مقصد فرآیند نزول بیشتر بدین موضوع پرداخته خواهد شد.

در یک نگاه اجمالی به سوره قدر و آیات یکم (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) و چهارم (تَنْزِيلُ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا) این سوره بدین نتیجه می‌رسیم که با توجه به ماهیت اشیاء نازل شده در این دو آیه - که همگی اشیائی ماوراءالطبیعی هستند - دو فرآیند نزول مطرح شده در این سوره از ماهیتی غیرمادی و عرشی برخوردارند. در گام اول ممکن است چنین برداشت شود که در خصوص ماهیت فرآیند نزول «ملائکه و الروح» مسوله عرشی و ماورای ماده بودن بیش از «قرآن» ملموس‌تر و قابل قبول‌تر است؛ ولی از آنجایی که این دو گروه واژگانی نسبت به ریشه «ن ز ل» رابطه جانشینی برقرار می‌کنند بنابراین اصل حاکم بر ماهیت هر یک از دو فرآیند به دیگری سرایت می‌کند و در یک برآیند ماهیت هر دو فرآیند نزول به ظرف زمانی وقوع آنها یعنی «لیلة القدر» سرایت می‌کند.

لذا در تفسیر این سوره با استفاده از روش «مهندسی معکوس» می‌توان به قداست و الوهیت (ماورای مادی و عرشی بودن) ماهیت و چیستی «لیلة القدر» پی برد؛ اوصاف ماهیتی که از اشیاء نازل

زمان‌ها و تاریخ‌ها دارند. در مورد شب قدر نیز ما با یک ظرف زمانی ارزش‌گذاری شده مواجه هستیم که بی‌شک مظروفات (رویدادهای) آن نقش بسزایی در مبارک انگاشته شدن آن دارند.

یکی از مظروفات این شب که به‌عنوان یک رویداد و واقعه محوری در آن مطرح است، فرآیند «نزول» است که به‌عنوان محوری‌ترین فعل و عمل صورت یافته در آن ظرف زمانی نقش به‌سزایی در بار معنوی - ارزشی حاکم بر این شب دارد. بازشناسی معنای اساسی «نزول» و تعاریفی که لغت‌شناسان درباره این ریشه ارائه داده‌اند و تسری آن به شب قدر و اتفاقات این شب، اندکی از ابهامات موجود در این ظرف زمانی را می‌کاهد.

۳- معنای اساسی «نزول» در ظرف زمانی

لیلة القدر

در یک رویکرد معناشناختی به «نزول» نیازمند بازشناسی معنای اساسی این مفردة قرآنی هستیم تا برداشت‌های تفسیری و تحلیلی بعدی دائر مدار این معنا باشد. راغب اصفهانی در تعریف ریشه «ن ز ل» اصل آن را «انحطاط من غلُو» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۹۹) می‌داند که به نوعی بیان از معنای اساسی آن است و ابن منظور نیز با عبارت «نَزَلَ مِنْ غُلُوِّ إِلَى سُفْلٍ» و تعریف آن به انحدار و فرود آمدن گام موافق با راغب بر می‌دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۶۵۶).

لذا بر اساس دو رأی مذکور از دو اندیشمند لغت‌شناس معنای اساسی و محوری نزول «پایین آمدن از یک جایگاه والا و بالا» است. حال این جایگاه می‌تواند یک ماهیت مادی داشته باشد و در نسبت‌سنجی مبدأ (جایگاه بالا و علو) و مقصد (جایگاه پایین و سفلی) فرآیند نزول از تناسب‌های مادی و مکانی استفاده شود. در شق دیگر فرآیند نزول می‌تواند ماهیتی غیرمادی و مکانی باشد؛ به نحوی که در فرآیند نزول و نسبت‌سنجی مبدأ و مقصد آن

شده به فرآیند نزول و در نهایت به ظرف زمانی آن تسری می‌یابد.

شیء نازل شده ← قداست ← فرآیند نزول ← ظرف زمانی قداست

شکل ۱. مسیر انتقال «قداست» به عنوان یک وصف ماهیتی

۴- فرمول کلی «نزول»

در بازشناسی ریشه «ن ز ل» در قرآن با مفهوم مرکزی «نزول» مسائلی همچون: چیزهای نازل شده، مبدأ نزول، مقصد نزول و نهایتاً علت نزول مطرح است که در موارد متعدد از آیات قرآنی بدین مسائل پرداخته شده است؛ مسائلی که به نحو مقتضی ابعاد مختلف فرآیند نزول و ارتباط آن با ماهیت مبارک شده اش را تصویرسازی می‌کند.

در اولین گام خداوند متعال در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر/۲۱) به دنبال ارائه یک فرمول کلی برای تمام اشیاء موجود در عالم خلقت است و چنین به اطلاع انسان می‌رساند که مخزن و خزینه آنها نزد خداوند متعال است و عمومیت آن به حدی است که شاید موردی یافت نشود که خارج از مدار این قانون بچرخد. شیخ طوسی در تفسیر این آیه از عبارت «جمع الاجناس» استفاده می‌کند تا عمومیت را به شکل اتم و اکمل نشان دهد (طوسی، بی تا، ج ۶: ۳۲۷). در آیه مذکور ساختار و ترکیب نفی به علاوه استثناء بکار رفته است که افاده حصر می‌کند (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۲۳۱؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۳۱) و شمول گستردگی آن بر تمام وجود سایه می‌افکند به نحوی که مفسران از این آیه برداشت به قدرت مطلقه خداوند دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۴۱).

لذا از این آیه چنین بر می‌آید که: یک حکم کلی نزول بر تمام موجودات شمول دارد؛ دو مخزن و منبع این نزول نیز در نزد خداوند متعال است؛ سه. نزول این چیزها نیز در ید قدرت و اختیار خداوند است و

خداوند نیز مقدار و اندازه نزول از هر چیز را معلوم و مشخص می‌کند و البته حصر برآمده از جمع نفی و استثناء در آیه نیز بر همه موارد ذکر شده تسری می‌یابد.

لازم به تذکر است که برخی مفسران^۱ در تفسیر این آیه قائل به تخصیص هستند و «شیء» را از حالت عمومیت خارج دانسته و به موردی خاص از آن برمی‌گردانند که همانا «گیاه» و نوع گیاهان است (طوسی، بی تا، ج ۶: ۳۲۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۴۱). در پی چنین تخصیصی اصولاً مراد از نزول بیان شده در آیه نیز اختصاص به «باران» و نزولات آسمانی پیدا می‌کند.

در یک تحلیل درون متنی می‌توان چنین برداشت نمود که جای گرفتن این آیه در بین دو آیه زمینی («وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا هَا و...» الحجر/۱۹ و ۲۰) و آسمانی («...فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...» الحجر/۲۲) تأثیر به‌سزایی در برداشتی این چنینی دارد. در صورتی که می‌توان این آیه را یک جمله معترضه دانست که خداوند قصد دارد با این آیه «حکمی کلی» از احکام تکوینی و خلقی خود را برای زمینیان بیان کند. از این رو میانه وصف از زمین و ما وقع مربوط بدان، به ناگاه بیانی از اوصاف الهی و عرشی (رک. نتیجه‌گیری) و قوانین حاکم بر آن عالم را در پیش می‌گیرد. لذا اگرچه در آیات ۲۰م و ۲۱م این سوره ریشه «ن ز ل» بکار رفته است اما هر کدام درصدد بیان دو واقعه و رویدادی هستند که به لحاظ ماهیت با یکدیگر فرق اساسی دارند؛ به نحوی که اولی یک واقعه الهی و عرشی و دومی یک واقعه زمینی و دنیایی را وصف می‌کند.

ملا محسن فیض کاشانی نیز قائل به تفصیل است و ابتدای آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» را با یک رویکرد باطنی در تفسیر متعلق به عالمی

^۱ شیخ طبرسی و علامه طباطبایی از این دسته مفسران هستند، در حالی که شیخ طوسی نظر مخالف دارد.

شده از کجا آمده‌اند یک دغدغه همیشه اوست. البته مبدئی که در خصوص مواردی همچون «لیلة القدر» مطرح است از جنس مکانی نخواهد بود و تناسب تنگتنگی با ماهیت آن خواهد داشت و خداوند متعال نیز در پاسخ‌گویی به این خواسته بشری ظرافت داشته و با واژه‌ای از جنس و ماهیتی خاص - و البته در حاله‌ای از ابهام - پاسخ داده است. آلوسی این ابتدائیت را هم‌تراز با «نشأت» می‌گیرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۳۳۷) که قرین به واقع به نظر می‌رسد.

پاسخ خداوند به این‌گونه پرسش‌های بشری، اشاره به عالمی از عوامل غیبی دارد و آن «عالم امر الهی» است. در موارد متعدد کلیدواژه و اصطلاح قرآنی «امر» با فرآیند نزول «باهم‌آیی»^{۱۰} معناشناختی دارد که نشان از پیوستگی معنایی بین این دو مفرد قرآنی است. در آیه دوم از سوره نحل (يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) نزول ملائکه با روح از (من) امر الهی است. بسیاری از مفسران حرف اضافه «من» را به معنای «ب» نزدیک دانسته و در مفهوم «به امر الهی» و «به وسیله آن» و یا «از طریق آن» تفسیر نموده‌اند (ر.ک. طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۵۳۷).

هرچند ممکن است در این‌جا «من» بیان از مکان نباشد و به تعبیر علامه طباطبایی این «من» در صدد بیان جنس و سنخ آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۷۲). آلوسی اشاره تام و تمام به معنای ابتدائیت در «من» دارد و با درنظر گرفتن حال محذوفی برای روح، آن را «کونه ناشئاً و مبتدأ منه» می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۳۳۷). البته باید خاطر نشان کرد، مراد از عالم امر نه یک جهانی در مقابل جهان مادی ما، که عالمی در مقابل خلق (الأعراف/ ۵۴) است (بروسوی، بی تا، ج ۵: ۵)؛ همان که خداوند در آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» بدان اشاره دارد و لذا قیاسات دنیوی از جمله مکان و زمان در آن راه ندارد و مراد ما از طرح مسئله مبتدأ حرکت، بازیابی

می‌داند که در آن مقولاتی همچون «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» و «لَوْحُ الْقَضَاءِ الْمَحْفُوظِ» مطرح می‌شود و انتهای آیه (وَمَا تُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) را با یک رویکرد ظاهری متعلق به عالم «شهادت» و نزول باران آسمانی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۰۵).

آن‌چنان‌که گفته شد، فرآیند نزول به‌عنوان محوری‌ترین و اساسی‌ترین فعل و عمل در «لیلة القدر» تأثیر به‌سزایی در بار معنوی - ارزشی و قداست آن دارد و بازشناسی آن کمک شایانی به بازیابی ماهیت ظرف زمانی آن خواهد کرد. لذا در ادامه با تحلیل درون متنی آیات قرآنی سعی می‌شود تا ابعاد مختلف فرآیند «نزول» ملائکه و روح اعم از مبتدأ، مقصد و علت نزول هر یک از آنها را در خطابات قرآنی بازشناسیم. بازشناسی ساختار فرآیند نزول ملائکه و روح کمک خواهد کرد تا فهم بهتری نسبت به ماهیت لیلة القدر پیدا کنیم.

۵- ساختارشناسی فرآیند نزول ملائکه و روح

در بیان آیات قرآنی فرآیند «نزول» ملائکه به نسبت کامل‌تر از موارد مشابه نازل شده بسط روایت‌شناختی^۹ شده است و عناصر بسیاری از ساختار نزول آنها را بیان نموده است. در ذیل عناصر و اجزای ساختاری این فرآیند را به دو بعد زمانی و مکانی تفکیک می‌کنیم و مجزا به هر یک می‌پردازیم تا در پرتو شناسی این اجزا به ماهیت و چیستی آن دست یابیم.

۱-۵- بعد مکانی

مبتدأ حرکت: از جمله مواردی که به‌نظر مورد کنجکاوای بیشتر بشری قرار دارد، دانستن مبتدأ فرآیند نزول است. انسان به لحاظ ساختار مادی خود دغدغه بیشتری نسبت به مسائل مربوط به مکان و زمان دارد، بر همین اساس دانستن این موضوع که موارد نازل

¹⁰. Collocation

⁹. Narratological

آسمان می‌فرستد. بیان روایات در این باب گسترده و البته مشترک است.

بازگشت: در حرکت‌های زمینی هر آمدنی رفتنی دارد. این در حالی است که خداوند متعال خطابات قرآنی نیز برای نزول ملائک آمد و شد ترسیم می‌کند. آنچنان‌که گذشت، در آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (المعارج/۴) و نیز آیه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ» (السجدة/۵) در ادامه فرآیند نزول فرستادگان و انجام مأموریت توسط آنها، قرآن اشاره به بازگشت آنان به آسمان می‌کند. این نکته مهمی در بازشناسی مبدأ نزول دارد چراکه نازل شدگان مجدداً به مکان اولیه خود بازگشتند.

تک تک اجزای ساختاری نزول ملائکه دلالت بر این ماهیت غیرمادی و آسمانی این فرآیند دارند. فرآیندی که مبدأ آن از عالم امر الهی است و در تشبیهی زمینی جایگاهی در آسمان دارد و مسامحتاً نهایت این حرکت و پرواز نیز به همان آسمان منتهی می‌شود. مقصد این پرواز نیز بخشی از زمینیان (پیامبران الهی) هستند که وظیفه‌ای الهی و آسمانی دارند و برای انجام وظیفه خود بایست مجهز به ابزاری غیرمادی و متافیزیکی شوند و ملائکه مأمور سرانجام آند. علاوه بر آن تدبیر امور زمین و زمینیان نیز از دیگر وظایف محوله به نزول یافتگان است که خود امری غیر مادی و آسمانی است. لازم به تذکر است که ماهیت فرآیند مذکور نیز به ظرف زمانی آن که همانا «لیلة القدر» است، نیز تسری می‌یابد.

۵-۲- بعد زمانی

در ساختارشناسی گذشته بیشتر متمرکز بر بعد مکانی فرآیند نزول بودیم. در حالی که همین آیات به ویژه آیه «ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (السجدة/۵) باب گفتگو درباره بعد زمانی

مکانی از نوع دنیوی آن نیست. قرآن در یک شبیه‌سازی دنیایی در سوره اسراء «لَنزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (الإسراء/۹۵)، در جواب آنانی که بهانه بشربودن پیامبر را آورده اند، مبدأ نزول ملائکه (ملک) را آسمان بیان می‌کند و آن هنگام که صحبت از بازگشت آنها «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ» (السجدة/۵) پیش می‌آید، مقصد آنها را نیز آسمان بیان می‌کند.

مقصد حرکت: در فرآیند نزول نیز باید به دنبال محل نازل شدن بود و با توجه به تلویح موجود در آیه ششم سوره سجده، زمین مقصد نزول ملائک است. البته قرآن در آیات خود این مورد را واضح‌تر و ملموس‌تر آورده است. در آیه «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (النحل/۲) قرآن باند فرودگاه ملائکه را «برگزیدگانی از بندگان خود» قرار داده است. از «باهم‌آیی» میان عباد و مفهوم انذار «أَنْذِرُوا» که در ادامه همین آیه آمده است چنین برداشت می‌شود که مراد از عباد پیامبران الهی است و برخی از مفسران نیز بدین موضوع اذعان دارند (ر.ک. طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج: ۶، ۵۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱۲، ۲۰۸ و طوسی، بی‌تا، ج: ۶، ۳۶۰). چراکه از وجوه مشخص پیامبران رسالت آنان در انذار و تبشیر انسان‌هاست.

اجازه حرکت: در سوره قدر «تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ» (القدر/۴) اشاره به یک نوع اجازه ملائکه شده است و به نوعی این سوره به دنبال تبیین جایگاه خداوند در این فرآیند حرکتی است؛ همان کسی که بنا بر آیه پنجم سوره سجده تدبیر کننده تمام امور از بالا و از آسمان است.

علت حرکت: همین آیه به علت تحقق فرآیند نزول ملائکه و روح اشاره دارد و آن را به تدبیر امور زمینی توسط خداوند و از جانب آسمان ربط می‌دهد. گویی خداوند کارگران خود را برای انجام چنین فرآیندی از

پیروی مطلب قبلی، در خطابات قرآنی شواهدی دال بر «توسع بعد مکانی» در حرکت و مقایسه بین دو عالم غیب و شهادت نیز وجود دارد. در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» و نیز آیه ۲۱ سوره حدید «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» اشاره به اندازه و میزان بعد مکانی «جنت» شده است. در این آیات نیز خداوند با بهره‌گیری از مقیاس‌های قابل فهم بشر سعی می‌کند تا دانایی انسان‌ها را نسبت به ماهیت‌های غیر زمینی و غیرمادی بیشتر کند. این دو آیه همچون آیه‌های قبلی دارای ارزش معرفت‌شناختی والایی هستند.

در هر دو مورد «بعد مکانی و زمانی» خداوند در دانایی افزایی معرفتی انسان درباره مفاهیم غیبی و ماهیت‌های متعلق بدان عالم از یک فرمول کلی استفاده نموده است. او با استفاده از برخی تعابیر و مفاهیم متداول و قابل درک در دنیای انسان‌ها توضیحاتی رمزآلود و اطلاعاتی پیچیده درباره این موارد ارائه می‌دهد. واژگانی همچون: یوم، جنت، سماء، ارض و اعداد بکار رفته برای انسان معنا و مفهوم دارد. لذا خداوند با استفاده از آنها سعی دارد تا برخی دریچه‌های آگاهی و دانایی را بر انسان باز نماید؛ همان دریچه‌های آسمانی که گشودن آنها برای کسانی که در برابر پیامبر بهانه‌جویی می‌کردند و خرده بر بشر بودن وی می‌گرفتند بی‌فایده است و «لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (الحجر/۱۵).

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن مطالب گذشته، «لیلة القدر» مرکب از دو بخش، یکی «لیلة» متعلق به ساحت شهادتی - زمینی و دیگر «القدر» متعلق به ساحت غیبی - آسمانی

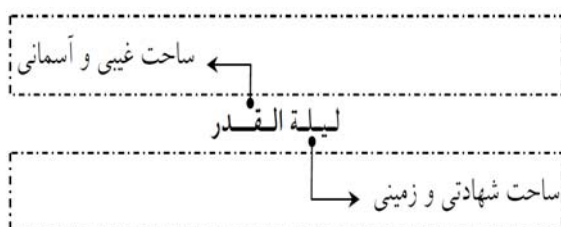
فرآیند را نیز باز می‌کند. به عبارت دیگر خداوند متعال در این آیات بر آن است تا نشانه‌های دیگری از ماهیت ناشناخته فرآیند آنرا برای انسان می‌نمایاند و به صراحت درباره اندازه و مقدار آن سخن می‌گوید. این آیه به لحاظ معرفت‌شناسی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ چراکه نقطه اتصال میان آسمان و زمین است؛ اتصالی که یک طرف آن پا در عالم امر الهی دارد. خداوند در این آیه بر آن است تا به بهره‌گیری از یک مقایسه عددی و در قالب فهم انسانی، دانایی جدیدی از عوالم دیگر و ماهیت و چیستی آن فراهم آورد. مقیاس زمانی ارائه شده در این آیه و آیات مشابه دیگر نشان از بعد و فاصله وجودی میان دو عالم دارد.

خداوند متعال در آیه پنجم سوره سجده و نیز آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (المعارج/۴) و در یک مقایسه زمانی «عروج ملائکه و روح» را از یک طرف یک روز بیان می‌کند و از طرف دیگر مدت آن یک روز را هزار و یا پنجاه هزار سال بیان می‌کند؛ مقایسه‌ای که در آن با مقیاس‌های زمینی و زمینیان ابعاد زمانی دو طرف مبدأ و مقصد نزول را اندازه‌گیری و بیان می‌کند. بر این اساس خداوند با بهره‌گیری از مقیاس‌های انسانی (مَمَّا تَعْدُونَ) یک روز از روزهای عالم دیگر و غیرزمینی را که به تعبیر ما بخشی از عالم غیب الهی است، بر می‌شمارد و آن یک روز را حداکثر معادل ۸/۲۵۰/۰۰۰ روز زمینی و زمینیان بیان می‌کند. این اعداد و ارقام - فرای از اختلاف عددی مذکور در آیات - نشان از یک «توسع زمانی» است که این توسع متعلق به عالم غیب وجود دارد و به نوعی نشان از قابل فهم و شمارش نبودن مسئله برای انسان دارد. نمونه مشابه این «توسع زمان» در سوره قدر آمده است؛ آنجایی که خداوند متعال «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (القدر/۳) شب قدر را والاتر از هزار ماه می‌داند.

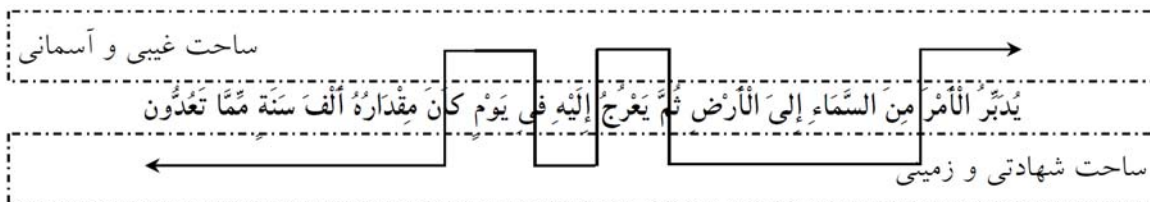
بیشترین نمود این چنین چینش دو ساحتی مفردات قرآنی را می‌توان در آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (سوره اسراء ۱۶) دید که خداوند متعال نهایت ظرافت را در چینش مفردات متعلق به عرش و فرش در کنار یکدیگر و در دل یک آیه را به نمایش می‌گذارد.

لذا یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد خطابات خداوند متعال در قرآن کریم همراهی و ملازمه مفاهیم عرشی و فرشی و چینش هم‌نشینانه تعبیر آسمانی و زمینی و جهش‌های معرفت‌شناختی که در بیانات قرآنی است. خداوند متعال در دل یک آیه پیشین چندین بار از الفاظ با معانی عرشی (نگاه از بالا به پایین) به الفاظ با معانی فرشی (نگاه از پایین به بالا) می‌پردازد. شکل زیر تعبیر دو ساحتی بودن معانی و محتوای مفردات قرآنی را بهتر نمایش می‌دهد. سه مفرد «إرادة»، «أمر» و «حق قول» متعلق به ساحت غیبی و عرشی حوزه معنایی قرآن و

است. لذا این مفرد قرآنی از جمله مفاهیمی اساسی معرفت‌شناختی قرآنی است که خداوند با تبیین و تعریف ماهیتی دوساحتی برای آن قصد دارد تا ما را وارد مرزهای حقیقی دو عالم غیب و شهادت نماید. این ظرف زمانی و همه فعل و انفعالات درون آن



به‌گونه شناور میان این عالم و عالم بالاست و در بازشناسی معناشناختی «ليلة القدر» نیازمند استفاده از ترفند «جهش معرفت‌شناختی» هستیم. به عبارت دیگر در معناکوی این مفرد قرآنی و مفاهیم مشابه باید از دو منظر آسمانی (= غیبی و الهی) و زمینی (= شهادتی و انسانی) بدین مفاهیم بنگریم تا برداشت صحیحی از

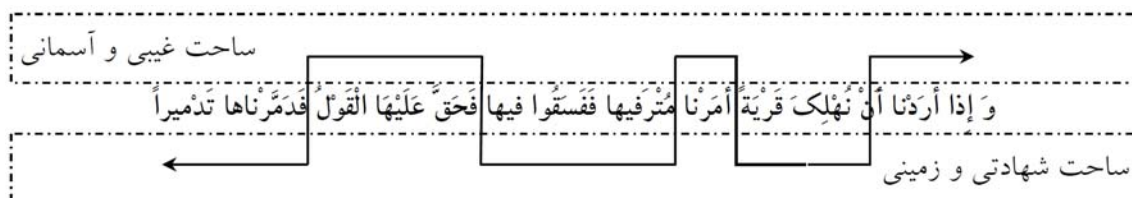


مفاهیم «إهلاك»، «مترف»، «فسق» و «تدمیر» متعلق به ساحت شهادتی و فرشی است که به صورت مشهود در دنیا قابل رؤیت است.

شب قدر نیز در اصل دارای یک ماهیت غیبی است که به نحو زیبایی توسط معمار و خالق هستی از

این‌گونه مفاهیم و البته مفهوم «ليلة القدر» بدست آوریم. شکل زیر تا حدودی مرز این دو ساحت را نشان می‌دهد.

چنین نمایش دوساحتی برای آیات مرتبط با چنین مفاهیمی نیز قابل ترسیم است. به‌عنوان مثال

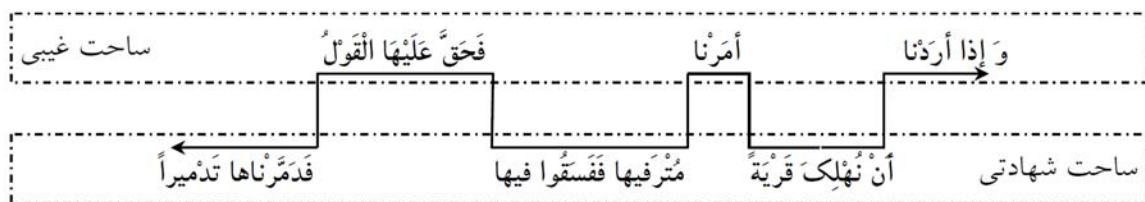


ساختار غیبی جدا شده و بر ساختمان شهادتی نصب شده است. ساختار دوساحتی این مفرد قرآنی به نحو ماهرانه و استادانه‌ای در بیان و توصیف امام صادق علیه‌السلام و در عبارت «من بطنان العرش» گنجانده

مفردات قرآنی تشکیل دهنده آیات پنجم سوره سجده «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» نیز در دو ساحت عرشی و فرشی قابلیت تعریف و تبیین دارند.

و فرشی است و دومی متعلق به حوزه معنایی و مفهومی قرار گرفته در ساحت غیبی و عرشی و در نتیجه فهم چنین مفرداتی نیز نیازمند دوگونه معرفت شناسی و حرکت معناکاوی و معنایابی بین این دو ساحت و دوگونه حوزه معنایی است که از آن تعبیر به «جهش معرفت شناختی» شد.

شده است؛ آنجایی که حضرت درباره شب قدر می‌فرماید: «إذا كان ليلة القدر وفيها يفرق كل أمر حكيم نادی مناد تلك الليلة من بطنان العرش» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۴۹؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۸۴ و حلی، ۱۳۳۳ق، ج ۲: ۸۱۲). لذا در مفرد «لیلة القدر» شاهد پیوند دو لفظ «لیلة» و «القدر» هستیم که اولی متعلق به حوزه معنایی و مفهومی قرار گرفته در ساحت شهادتی



منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن و الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جزری، محمد. (بی تا). *النشر فی القرائات العشر*. به کوشش علی محمد الضیاء. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶ش). *کامل الزیارات*. نجف: دار المرتضویه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- ابو عبید، قاسم. (۱۴۱۱ق). *فضائل القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بروسوی، حقی اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۳۳ق). *منتهی المطلب*. تبریز: حاج احمد.
- درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق). *اعراب القرآن و بیانه*. سوریه: دار الارشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم.
- زمخشری، محمد. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۲۱ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ق). *الجدول فی اعراب القرآن*. دمشق: دار الرشید.
- صانعی پور، محمدحسن. (۱۳۹۰ش). *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*. تهران: نشر دانشگاه امام صادق(ع).

- صدوق، محمدبن علی. (۱۴۰۴ق). *من لا يحضره الفقيه*. قم: جامعه المدرسين.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبری، محمد. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۵ش). *تهذیب الأحکام*.
- تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات الصدر.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۳۶۷ش). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب.
- مفید، محمدبن نعمان. (۱۴۱۰ق). *المفیده*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.